



Exceptions to the Principle of Non-Intervention in International Law: A Case Study of Intervention in Iraq

Ali Shia'ali¹, Sudabeh Bagherzadeh², Vahid Zare³

¹ Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Shirvan Branch, Islamic Azad University, Shirvan, Iran, Email: shiaali@mshdiau.ac.ir

² LL.M. in International Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**), Email: sudabebagherzade@gmail.com

³ LL.M. in Public Law, University of Tehran, Tehran, Iran, Email: zare.v.69.low@gmail.com

Abstract

One of the fundamental principles of international law is the principle of non-intervention in the internal affairs of States, whether militarily or non-militarily. According to this principle, no State is permitted to interfere in the affairs of another. However, there are exceptions to this rule, under which intervention in a State, under specific circumstances and for particular reasons, may be considered lawful and legitimate. This article examines the substance of the non-intervention principle and its exceptions, with particular emphasis on intervention upon the invitation of the government of the target State—either by another State or by international organizations—and the legal implications of such a request. The study concludes that although the principle of non-intervention generally prohibits interference in other States, the existence of recognized exceptions, particularly intervention by invitation, can legitimize such acts under international law. The article further provides a case study of intervention in Iraq, especially following the emergence of ISIS and other insurgent groups, analyzing the strategic policies of various States—including the Islamic Republic of Iran—in this context.

Keywords: Non-Intervention, Exceptions, Invitation to Intervention, Principle, Iraq.

Received: 2024/01/24 ; **Revised:** 2024/06/02 ; **Accepted:** 2024/07/07 ; **Published online:** 2025/03/29

How To Cite: Shia'ali, Ali; Bagherzadeh, Sudabeh; Zare, Vahid (2025). Exceptions to the Principle of Non-Intervention in International Law: A Case Study of Intervention in Iraq, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 12(1), 157-184. <https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.10339.2498>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





استثنائات «اصل عدم مداخله» در حقوق بین الملل با بررسی موردی مداخله در عراق

علی شیعیه علی^۱، سودابه باقرزاده^۲، وحید زارع^۳

^۱ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران، رایانامه: shiaali@mshdiau.ac.ir

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه:

sudabebagherzade@gmail.com

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: zare.v.69.low@gmail.com

چکیده

یکی از مهم ترین اصول حقوق بین الملل، اصل عدم مداخله در امور کشورها به صورت نظامی یا غیرنظامی است. مطابق این اصل هیچ دولتی حق ندارد در امور کشوری دیگر دخالت کند. البته این اصل استثنائاتی هم دارد که در صورت تحقق شرایطی، مداخله در کشوری بنا به دلایلی، مجاز و مشروع قلمداد می شود. موضوع این مقاله بررسی ماهوی اصل عدم مداخله و استثنائات آن، به ویژه دعوت به مداخله از سوی کشوری خاص از دولتی خارجی یا سازمان های بین المللی و رابطه این سو است. نتیجه نیز چنین شده که با وجود اینکه اصل عدم مداخله اجازه مداخله در کشورهای دیگر را نمی دهد، اما در صورت وجود این استثنائات (به ویژه دعوت به مداخله) این مداخله مشروعیت می یابد. موضوع دیگر نیز بررسی موردی مداخله در عراق به ویژه پس از ظهور گروهک داعش و دیگر گروه های شورشی و سیاست راهبردی کشورها در این موضوع از جمله جمهوری اسلامی ایران است.

کلیدواژه ها: عدم مداخله، استثنائات، دعوت به مداخله، اصل، عراق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹
استاد به این مقاله: شیعیه علی، علی؛ باقرزاده، سودابه؛ زارع، وحید (۱۴۰۴). استثنائات «اصل عدم مداخله» در حقوق بین الملل با بررسی موردی مداخله در عراق، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۲(۱)، ۱۵۷-۱۸۴.

<https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.10339.2498>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

مداخله در این معنا که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر به‌منظور وادار کردن آن کشور به انجام فعل یا ترک فعلی نفوذ کند و به آن وسیله بر او فشار آورده و اراده حاکم کشور تحت مداخله را نقض کند، در حقوق بین‌الملل محکوم است. نمونه بارز مداخله یک دولت در امور دولت دیگر، توسل به نیروی نظامی است. در هر نظام حقوقی، حق توسل به زور محدود شده است. این امر بعد از انعقاد میثاق بریان-کلوک و به‌ویژه منشور ملل متحد و قبول اصل عدم توسل به زور به‌عنوان یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل بیش‌ازپیش تأکید شد. به‌موجب بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی در هر کشوری منع شده‌اند. اما این اصل استثنائاتی هم دارد؛ از جمله حق دفاع مشروع جمعی و فردی در چارچوب فصل هفتم منشور. در کنار این دو استثناء باید از رضایت یک دولت و دعوت وی برای ورود نیروهای مسلح دولت خارجی در جهت سرکوب مخالفان و شورشیان داخلی نیز نام برد. چون در این حالت مبنای ورود نیروهای دولت خارجی در سرزمین دولت دیگر، رضایت و درخواست دولت اخیر است، این امر دیگر توسل به زور نیست. البته در سال‌های اخیر استثنای دیگری در عرصه حقوق بین‌الملل ظهور یافته که همان مداخله بشردوستانه یا به‌عبارت دیگر مداخله در کشوری است که متهم به عدم رعایت یا نقض فاحش حقوق بشر است. موضوع این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده است بررسی ماهوی اصل عدم مداخله و تأثیر دعوت به مداخله در آن است و به‌صورت موردی، مداخله در عراق بررسی شده است. همچنین پرسش اصلی تحقیق این است که استثنائات اصل عدم مداخله کدام است و آیا مداخله در عراق ذیل آن‌ها می‌گنجد؟ فرضیه اصلی نیز عبارت است از: اصل عدم مداخله دارای استثنائاتی است و مداخله در عراق ذیل «دعوت به مداخله» از زمره این استثنائات قرار دارد.

۱. تعریف اصل عدم مداخله

همان‌طور که بعضی از نویسندگان معتقدند اصطلاحات زیادی وجود ندارند که به میزان مداخله مورد نزاع و اختلاف میان حقوق‌دانان باشند (میرمحمدی، ۱۴۰۱: ۳۳۱). تفاوت دیدگاه‌های حقوق‌دانان در این‌باره رسیدن به تعریفی یکسان را مشکل نموده و شاید عملی ناممکن باشد. فرهنگ حقوق بین‌الملل واژه مداخله را این‌چنین توضیح داده است: «مداخله، دخالت مستبدهانه توسط یک یا چند دولت در امور داخلی دولت یا دولت‌های دیگر است و اغلب با توسل به زور همراه است به‌منظور حفظ یا تغییر شرایط» (بلدسو، ۱۳۷۵: ۴۹۲)؛ اما باین‌حال برخی نویسندگان و حقوق‌دانان مداخله را به امور خارجی نیز سرایت داده و از دخالت در امور داخلی و خارجی کشور دیگر سخن بیان داشته‌اند (صفایی، ۱۳۶۶: ۸). در دائرةالمعارف حقوق بین‌الملل عمومی، تحت عنوان تعریف و تعیین حدود مفهوم مداخله چنین

آمده است: «با اینکه مفاهیم مداخله و عدم مداخله مربوط به اصولی است که در حقوق بین الملل بیشتر از هر چیز بحث شده و کشورها همواره سعی دارند هرگونه دخالت کشور دیگر در اموری را که داخلی و درون مرزی تلقی می کنند، غیرقانونی معرفی نمایند، ولی مرز روشن و تعاریف کارسازی هنوز وجود ندارد. طبق نظر اغلب نویسندگان مداخله آن است که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر به منظور وادار کردن آن کشور به رفتاری، نفوذ نماید» (Encyclopedia of public international law, 1983: vol 3, 233).

بنابر عللی ارائه توضیحی کامل و تام از مداخله امری مشکل و پیچیده جلوه می نماید. چون اولاً، مسائل مربوط به یک کشور موضوعی نسبی و چه بسا متغیر است؛ ثانیاً، اغلب تعاریف بر مورد شاخص و اغلب آن یعنی مداخله نظامی تأکید دارد؛ ثالثاً، منشأ بیشتر تعاریف موجود نظام اروپایی است، لذا جامعیت بر سایر نظام ها و سرزمین ها ندارد؛ چهارم، اینکه مداخله شکل های گوناگون و متنوعی دارد. این گوناگونی سبب شده تعاریف بیان شده موسع یا مضیق باشد (اکبری، ۱۳۷۸: ۲۲۳-۲۲۴). جمع بندی نهایی اینکه باوجود اختلاف حقوق دانان درباره مفهوم دقیق مداخله باید بیان داشت که قدر مشترک میان تعاریف ارائه شده این است که در امور اختصاصی دولتی دیگر بدون رضایت و درواقع به صورت مستبدانه و با هر انگیزه و قصد و نیتی (که البته قاعداً و با احتمال بالاتر، در راستای تأمین منافع دولت مداخله کننده) به نوعی دخالت صورت بگیرد؛ خواه دخالت نظامی باشد و یا حتی غیرنظامی.

۲. عناصر اصل عدم مداخله

چون هر تعریف از ارکانی تشکیل شده که در تجزیه و تحلیل به آن ارجاع می شود، لازم است عناصر دخیل در مفهوم عدم مداخله معرفی شوند. در این پژوهش مقصود اصلی آن است که عوامل و عناصر اصلی، اصل عدم مداخله و البته استثنائات آن بیان و توضیح گردد و این موارد به تفصیل بیان می گردد که عبارت از چهار مورد به شرح و توضیح ذیل هستند.

۱-۲. نفوذ در امور کشور مستقل

نفوذ در امور کشور دیگر پایه اصل عدم مداخله را تشکیل می دهد و یک عنصر مادی است. اگر نفوذ محقق شود، می توان بررسی کرد آیا عناصر دیگر هم وجود دارد تا پی به نامشروع بودن مداخله ببریم؛ ولی اگر نفوذ وجود نداشته باشد، مسئله مداخله اصلاً مطرح نمی شود. در اینجا باید به شرط استقلال کشور توجه شود و اگر کشوری در امور سرزمینی دخالت کند که به عنوان یک سرزمین مستقل شناخته نشده، نمی توان از مداخله ممنوع یا اصل عدم مداخله سخن گفت (صفایی، ۱۳۶۶: ۱۱). درباره این مورد توضیحی لازم به ذکر است که مقصود از نفوذ در کشور غیرمستقل در اینجا آن نیست که در کشوری اجنبی و ثالث در امور کشور یا سرزمینی غیرمستقل دخالت نماید، البته این مورد هم برخلاف اصل عدم

مداخله است و چنین مداخله‌ای به هیچ وجه روا نیست و مشروعیت ندارد. این دولت غریبه اگر بدون هیچ رابطه حقوقی با آن سرزمین و یا هیچ مجوزی به آن سرزمین تجاوز کرده و یا آن را تحت اشغال خود در آورد و یا اراده خود را در امور داخلی آن سرزمین اعمال نماید، هیچ فرقی با مداخله در امور داخلی یا حتی خارجی یک کشور مستقل ندارد. نکته مهم در اینجا آن است که دولت مداخله کننده در واقع دولت فدرالی است که بر آن سرزمین غیرمستقل حاکمیت کلی دارد و آن سرزمین جزو اعضا و بخشی از آن کشور فدرال است (اکبری، ۱۳۷۸: ۲۲۴). از این قبیل است مداخله کشور استعمارگر و دارای حاکمیت در سرزمین‌های مستعمره یا تحت قیمومت سیاسی و حاکمیتی خود (که البته این مورد اخیر ممکن است ناقض برخی دیگر از اصول کلی و بنیادین حقوق بین‌الملل باشد). به عبارت دیگر در اینجا بحث از عدم استقلال کشور میزبان مداخله، منصرف و منحصر است به مداخله دولت حاکم (فدرال یا سایر موارد) در امور سرزمین غیرمستقل تحت حاکمیت سیاسی خود. شاید حتی بتوان این گونه مداخله را تخصصاً و موضوعاً خارج از اصل عدم مداخله دانست.

۲-۲. اجبار و فشار

در مداخله، کشوری، کشور دیگر را از طریق نظامی، سیاسی، اقتصادی یا از راه تبلیغات تحت فشار قرار می‌دهد. اساس مداخله تلاش برای وادار کردن اکراه و اجبار دیگری به صورت پنهان یا آشکار، به طرق اقتصادی و نظامی و روانی است.

۲-۳. هدف از مداخله تحمیل قصد مداخله‌گر باشد

تحمیل قصد در موضوع مداخله موضوعی بسیار اثرگذار است. چون مقصود دولت یا گروه مداخله‌گر تحمیل قصد و منافع خویش و سلب اراده دولت مقابل است. لذا مداخله‌گر الزاماً تصمیم مداخله دارد. همچنین اینکه مداخله به مصالح دولت و سرزمین مقابل آسیب وارد می‌نماید. حال در صورتی که در این مورد تغییری رخ دهد، نمی‌توان از این گونه مداخله تحت عنوان اصل عدم مداخله یاد کرد.

۲-۴. دخالت برخلاف مقررات حقوق بین‌الملل، نامشروع و بدون دلیل موجه باشد

اگر مدرک یا حق قانونی وجود داشته باشد، یا به عبارت دیگر اگر مداخله بر طبق حقوق بین‌الملل و مشروع باشد، دیگر اصل عدم مداخله مطرح نمی‌شود. به همین دلیل حمله مسلحانه به کشوری بر اساس امنیت جمعی در چارچوب سازمان و تحریم اقتصادی یک کشور مطابق با ماده ۴۱ ذیل مداخله محسوب نمی‌شود (اکبری، ۱۳۷۸: ۲۲۵).

۳. دامنه اصل عدم مداخله یا قلمرو حفاظت شده

بر طبق منشور ملل متحد، حوزه مداخله ممنوع، امور داخل در صلاحیت کشورهاست. اکنون این

پرسش مطرح می‌شود که چه اموری مشمول صلاحیت ملی کشورهاست. در پاسخ به این سؤال اختلاف نظر وجود دارد (محمدی، ۱۳۹۲: ۵۵). دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه تونس در این خصوص چنین نظر داد: امور داخلی اموری است که حقوق بین‌الملل آن را به صورت انحصاری در صلاحیت دولت‌ها می‌داند و در آن مورد، خود دولت‌ها قاضی هستند (رکنی، ۱۳۷۲: ۹۷). مؤسسه حقوق بین‌الملل در قطعنامه اجلاس ۱۹۳۲ چنین عقیده داشت: صلاحیت انحصاری شامل مسائلی است که حل آن‌ها در صلاحیت مراجع داخلی و به صورت ماهوی قابل طرح در مراجع بین‌المللی نیستند (رکنی، ۱۳۷۲: ۹۷-۹۸) و اما این حقوق بین‌الملل است که محدوده صلاحیت انحصاری را مشخص می‌کند و حدود صلاحیت انحصاری امری نسبی و تابع تکامل و زوال روابط بین‌المللی است. با توسعه و تکامل حقوق بین‌الملل، اصل عدم مداخله از قابلیت استناد کمتری برخوردار می‌شود (محمدی، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶)، از زمان تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو، قلمرو اختصاصی و حوزه مداخله ممنوع بدون مناقشه نبوده است. زیرا دولت‌ها گرچه برای تأمین منافع جمعی خود به دنبال تشکیل سازمان و توسعه حقوق بین‌الملل هستند، اما بیم مداخله در محدوده صلاحیت اختصاصی خود را نیز دارند. امروزه نیز اختلاف نظرهای زیادی در این خصوص وجود دارد که مهم‌ترین و مناقشه برانگیزترین آن‌ها مداخله بشردوستانه است.

۴. ماهیت اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله ما را به الگوی قدیمی جامعه جهانی می‌کشاند. درواقع این اصل یکی از پرمعناترین اصول الگوی وستفالیایی است. هدف از این اصل همراه با اصل برابری مطلق، تضمین احترام به حقوق حاکمیت تمام کشورهای عضو جامعه جهانی است (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۸۰). حال سؤال مهمی که مطرح می‌گردد آن است که آیا عدم مداخله قاعده‌ای آمره محسوب می‌شود؟ برخی حقوق‌دانان اصل عدم مداخله را قاعده‌ای آمره تلقی می‌نمایند. ایشان معتقدند بازتاب این اصل در بسیاری اسناد بین‌المللی و همین‌طور قطعنامه‌های بسیار زیادی از مجمع عمومی در این مورد نشانه آمره بودن است. «ست کامارا» در نظریه خویش در قضیه نیکاراگوئه بیان می‌دارد: «اصل عدم مداخله یقیناً می‌تواند قاعده‌ای آمره تلقی گردد، چون امروزه دولت‌ها نمی‌توانند خلاف این اصل توافق نمایند». در برابر مخالفان این نظریه چنین بیان می‌دارند که گرچه این اصل در معنای عام خود شامل قواعدی مانند ممنوعیت تجاوز است؛ اما نمی‌توان از آن در مقام قاعده‌ای آمره در مفهوم ماده ۵۳ ذکر نمود. در گزارش کامل کارگروه زیر نظر «کویز کونومی» نیز اشاره‌ای به این اصل نشده است (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۷). می‌توان گفت با توجه به زوایای روشن نشده و اختلاف نظرهایی که درباره برخی ابعاد آن وجود دارد با توجه به تعریف قاعده آمره، نمی‌توان به طور روشنی آن را قاعده آمره خواند.

۵. رویه قضایی

دیوان بین‌المللی دادگستری در چندین رأی به تبیین اصل عدم مداخله پرداخته، از جمله:

۱-۵. قضیه کورفو

اولین موضوعی که در آن دیوان بین‌المللی دادگستری مجال بحث درباره مداخله پیدا کرد، ماجرای کورفو بود. انگلستان در بیان توجیه عملیات مین‌روبی خویش ادعا کرد این عملیات را برای رفع موانع حق‌گذر خود از این تنگه انجام داده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۴)؛ اما دیوان بارد این استدلال عملیات دولت انگلستان را نقض حاکمیت دولت آلبانی بیان داشت و اعلام نمود که این حق مداخله از دیدگاه دیوان جز اعمال زور نبوده است (Corfu Channel (United Kingdom v. Albania), I.C.J.Reports, 1949: 245-247). با این توضیح که دیوان استناد ظاهراً موجه انگلستان را دلیل معتبری برای جواز مداخله تلقی ننموده و چنین بیان داشته است که مهم‌ترین رکن اصل عدم مداخله مبتنی بر این است که کشور میزبان مداخله راضی به مداخله کشور مداخله‌کننده نداشته باشد. در قضیه کورفو دیوان بین‌المللی دادگستری به اتفاق آراء (تمام ۱۱ رأی) مداخله انگلستان در تنگه کورفو و مین‌روبی را به علت عدم رضایت دولت آلبانی برای این کار قاطعانه محکوم کرد (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۱۹)؛ هرچند که آلبانی را در این قضیه محکوم به پرداخت غرامت مین‌های منفجرشده به انگلستان نمود و این نشان از آن دارد که حتی همین آسیب وارده به دولت مداخله‌کننده و مسئولیت دولت میزبان در این مورد نیز دلیلی موجه برای مداخله نبوده و درواقع در برقراری اصل عدم مداخله رکن مهم و اساسی فقدان رضایت دولت میزبان در نظر گرفته شده است.

۲-۵. قضیه نیکاراگوئه

رأی دیوان در این قضیه شاید به نوعی بهترین و بدترین رأی ممکن بوده باشد. دیوان در این رأی اعلام داشت:

اصل عدم مداخله شامل حق هر دولتی حاکم بر امور داخلی خود بدون دخالت خارجی است. دیوان این اصل را به‌عنوان بخش و جزئی از حقوق بین‌الملل عرفی در نظر گرفته است. از دیدگاه دیوان این اصل، کشورها یا گروهی از کشورها را از مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی یا خارجی دیگر کشورها منع می‌کند (Case concerning military and paramilitary activities in and against Nicaragua v. USA, I.C.J.Reports, 1986: 202-205-206-208-209).

۳-۵. قضیه ماهیگیران انگلیسی - نروژی

در قضیه پیش‌آمده میان ماهیگیران انگلیسی در نروژ و دعوای دولت انگلستان علیه دولت نروژ درباره

روش ترسیم خط مبدأ که توسط دولت نروژ رسم شده بود و مورد اعتراض دولت انگلستان بود، دیوان بین‌المللی دادگستری با استفاده از اصل سکوت درباره اینکه تعیین این مورد بر عهده کدام کشور است و اینکه آیا دولت انگلستان حق مداخله در این باره را دارد، بیان داشت که اگرچه عمل تحدید حدود آب‌های سرزمینی حتماً اقدامی یک‌جانبه است، چون در صلاحیت دولت ساحلی است، اما ارزش و اعتبار تحدید حدود در قبال سایر دولت‌ها، وابسته به حقوق بین‌الملل است و در واقع بدین ترتیب تلویحاً به اصل عدم مداخله اشاره داشت (Fisheries (United Kingdom v. Norway, I.C.J.Reports, 1951: 132).

۴-۵. قضیه کنگو و اوگاندا

در دعوای ثبت شده جمهوری دموکراتیک کنگو (کنگو کینشاسا) در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ در دبیرخانه دیوان بین‌المللی دادگستری علیه جمهوری اوگاندا در ارتباط با «اقدامات تجاوزکارانه نظامی اوگاندا در سرزمین کنگو و نقض فاحش منشور ملل متحد و منشور سازمان اتحادیه افریقا» که در واقع ادعای دولت کنگو مداخله بدون رضایتش در این کشور بود، اوگاندا دفاعیه‌ای مطرح نمود مبنی بر اینکه موافقتنامه لوساکا سندی دال بر رضایت کنگو بر حضور نیروهای اوگاندایی است (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۴). دیوان بیان داشت که این سند به رضایت اشاره‌ای نمی‌کند و فقط روند خروج اوگاندا و آتش‌بس را اعلام می‌کند. به عبارت دیگر این موافقتنامه فقط به منزله یک نقشه راه است که وضعیت حقوقی اوگاندا در سرزمین کنگو را مشخص نمی‌کند، بلکه تنها روش خروج طرفین را مشخص کرده است (Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), I.C.J.Reports 2005: para161-160). لذا این سند به منزله رضایت کنگو به حضور اوگاندا در سرزمینش نیست. روشن است که رضایت رکن اساسی جواز مداخله بیان شده است و لذا با وجود ادعای اوگاندا مبنی بر مداخله به قصد دفاع مشروع از خود، دیوان به اصل عدم مداخله استناد نمود.

علاوه بر چند مورد بالا، موارد دیگری نیز در لابه‌لای آراء و نظریات دیوان بین‌المللی دادگستری درباره تبیین اصل عدم مداخله یافت می‌گردد که در این مورد قاب اشاره است و اما به ذکر همین موارد بالا بسنده شد.

۶. اشکال و صورت‌های مداخله

۱-۶. مداخله فردی و جمعی

مجمع عمومی سازمان ملل و قطعنامه ۲۱۳۱ این نهاد مداخله دولت یا گروهی از دولت‌ها در امور دولت دیگر را منع می‌کند. مداخله اگر از جانب یک کشور انجام شود «فردی» محسوب می‌شود و اگر از جانب دو یا چند کشور صورت پذیرد، «جمعی» خواهد بود. اما اگر یک کشور اقدام به مداخله بکند توجه آن بسیار دشوارتر از مداخله جمعی است (اکبری، ۱۳۷۸: ۲۳۶).

۲-۶. مداخله مستقیم و غیرمستقیم

مداخله مستقیم، اجرا و انجام تمام یا بخشی از صلاحیت دولت هدف توسط دولت مداخله‌گر است؛ اما در مداخله غیرمستقیم، تنها آزادی دولت هدف در تصمیم‌گیری محدود می‌شود (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۴). در توضیح این نوع خاص از تفکیک می‌توان از دو واژه مباشر و سبب در حقوق جزا رایج استفاده نمود. مداخله مستقیم به مباشرت مداخله‌گر انجام می‌شود و هیچ‌گونه واسطه‌ای میان مداخله‌گر و مداخله نیست، مانند مداخله نظامی (تجاوز) ولی مداخله غیرمستقیم مداخله‌ای است میان مداخله‌گر و مداخله با واسطه مانند مداخله به روش کمک نظامی به مخالفان داخلی یا دشمن خارجی یک دولت.

۷. مناسبات میان حاکمیت و استقلال و اصل عدم مداخله

هیچ کشوری نباید حاکمیت کشور دیگر را نقض کند و تنها محدودیتی که بر حاکمیت وارد می‌شود از جانب حقوق بین الملل است، لذا یک کشور در چارچوب و در درون خاک کشور دیگر وجود ندارد. زیرا اگر معتقد به امری جز این شویم، به این معناست که در یک سرزمین بیش از یک حاکمیت موجود باشد. ضرورتاً باید قائل به حاکمیت یک کشور در قلمرو خود و نفی حاکمیت کشور دیگر شویم. لذا اصل عدم مداخله، اعم از احترام به حاکمیت است.

۱-۷. حاکمیت و استقلال

بیشتر نویسندگان به جای آنکه نقش و رابطه هر یک از حاکمیت استقلال، برابری دولت‌ها و تمامیت ارضی را به طور جداگانه در تقویت اصل عدم مداخله تبیین و بررسی کنند، در یک عبارت کلی به همین بسنده می‌کنند که مداخله ناقض هر یک از این اصول شناخته شده حاکم بر روابط فی مابین دولت‌هاست. در این میان برخی تصریح می‌کنند، مفهوم استقلال متضمن وظیفه عدم مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌های دارای حاکمیت است. در مورد مفهوم استقلال اتفاق نظر وجود ندارد، در حالی که برخی آن را مترادف حاکمیت می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر استقلال را مظهر و چهره‌ای از حاکمیت در مقایسه با یک دولت دیگر می‌دانند. به نظر «برایرلی» استقلال «بیان وضعیتی است که در آن دولتی بر روابط خارجی خود بدون مداخله و فشار دولت دیگر سیطره دارد». پرفسور کلییار استقلال را قرینه حاکمیت دانسته که استقلال تأمین کننده امنیت در روابط بین المللی است. کلییار حاکمیت را داخلی و استقلال را خارجی می‌داند (کلیار، ۱۳۶۸: ۵۶۹-۵۷۰).

۸. استثنائات اصل عدم مداخله

۱-۸. مسئولیت حمایت

در صحنه بین المللی تلاش دولت‌ها این بوده است تا با اتخاذ تدابیری نهایت حمایت خود را از اتباعشان

انجام دهند و درواقع این مورد را جزو وظایف ذاتی خود می‌دانند. این حمایت می‌تواند در قالب حمایت کنسولی و دیپلماتیک باشد (که شکل رایج و عادی آن است) و یا در قالب حتی اقدامات غیردیپلماتیک و شاید نظامی. حال بحث‌های فراوانی در خصوص این مسئله صورت گرفته که آیا استثنای نانوشته‌ای در مورد ممنوعیت استفاده از زور، وجود دارد که به کشورها اجازه حمایت از اتباعشان از طریق نیروی مسلحانه در قلمرو کشور دیگر بدهد؟

هسته اصلی این مسئولیت تعهد دولت در حفاظت از شهروندان خود از خشونت است. اگر یک دولت نتواند از اتباع خود در مقابل آسیب محافظت کند، جامعه بین‌المللی مسئولیت انجام این کار را باید به عهده بگیرد. این ایده بر این اساس است که حاکمیت نه تنها شامل امتیازات قدرت است؛ بلکه شامل مسئولیت حمایت از شهروندان است. مسئولیت حمایت دارای سه مرحله است: ابتدا مسئولیت برای پیشگیری است که بر اساس آن دولت‌ها باید با ریشه و علل درگیری‌ها قبل از فوران مقابله نمایند؛ دوم، مسئولیت دارند واکنش نشان دهند، دولت‌ها باید به بحران از طریق تحریم، مداخلات نظامی و یا دیگر اقدامات مناسب پاسخ دهند؛ درنهایت، مسئولیت برای بازسازی، دولت‌ها باید به ارائه کمک به کشورهای در دوره نقاهت بعد از بحران بپردازند (لاچینانی، ۱۳۹۵: ۱۰). در اجلاس سران سال ۲۰۰۵، ۱۹۰ دولت توافقی را اعلام نمودند که هر دولت مسئولیت محافظت از شهروندان خود و جلوگیری از جنایات نسل‌کشی، جنگ، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت را بر عهده دارد. ضمناً دولت‌هایی که نمی‌توانند این حکم را رعایت کنند، جامعه بین‌المللی مسئولیت برای استفاده از ابزار دیپلماتیک و صلح‌آمیز مناسب برای حفاظت جمعیت غیرنظامی را دارد. اگر چنین ابزارهایی کافی نبود، شورای امنیت باید آماده به اقدام «به‌موقع و قاطع» مطابق با فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد برای اجرای این تعهدات باشد. این توافق از سوی شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ و توسط مجمع ۲۰۰۹ عمومی تأیید شد (O'DONNELL, 2014: 562).

تعداد زیادی از حقوق‌دانان با این استدلال که این مسئله راه سوءاستفاده را باز می‌کند، پاسخ را منفی می‌دانند. همچنین این استدلال که عملیات نجات با توجه به خدشه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها، با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل مغایرت ندارد، چندان قانع‌کننده نیست، چون سیاق و غایت ممنوعیت و کارهای مقدماتی را نادیده می‌گیرد. اما عملیات‌های قهری کشورها جهت نجات اتباع خود و اتباع دیگر کشورهایی که از کشور مداخله‌کننده درخواست کمک کرده‌اند، دست‌کم از سال ۱۹۶۰ رویه کشورها بوده است. از جمله می‌توان به اقدامات حمایتی نیروهای انگلیسی در سوئز در ۱۹۵۶، اقدامات حمایتی بلژیک در کنگو در ۱۹۶۰، عملیات آلمان در آلبانی در ۱۹۹۷ و عملیات فرانسه در ساحل عاج در ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ اشاره نمود (زیما، ۱۳۹۴: ۲۴۵). البته که این مورد نیز محل تأمل است و انتقاداتی نسبت به آن وارد است با این توضیح که با وجود مشاهده مواردی از مداخله نظامی کشورها حتی با توسل به زور برای نجات اتباع خود، این مورد دلیل موجه و مشروعی برای مداخله نظامی و درواقع استثنائی برای

اصل عدم مداخله محسوب نمی‌شود.

۲-۸. مجوز شورای امنیت

بر اساس مواد ۲۴ و ۱۲ منشور، شورای امنیت، مسئولیت اولیه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد. اگر مطابق ماده ۳۹، وجود تهدید برای صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوز مشخص شود، شورای امنیت می‌تواند در خصوص اقداماتی شامل استفاده از زور مسلحانه تصمیم بگیرد (زیمبا، ۱۳۹۴: ۲۴۰).

لذا استثنای دیگر نسبت به ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر همان‌گونه که در خود بند ۷ ماده ۲ اشاره شده است، مربوط به امنیت دسته‌جمعی موضوع ماده ۴۲ است. فصل هفتم منشور، جوهر اصلی امنیت دسته‌جمعی را تشکیل می‌دهد. مطابق مقررات فصل مزبور، شورای امنیت پس از احراز تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز چنانچه ضروری بداند، می‌تواند با استفاده از نیروی نظامی به اقدامات قهری متوسل شود. مثال مهم در این زمینه به مورد عراق در جنگ اول خلیج فارس بازمی‌گردد که قطعنامه‌های شماره ۶۶۱، ۶۶۵، ۶۶۹ و ۶۷۰ شورای امنیت در سال ۱۹۹۰ منجر به تحریم و محاصره دریایی عراق و در نهایت قطعنامه‌های شماره ۶۷۷ سال ۱۹۹۱ و ۷۷۸ سال ۱۹۹۲ برای اعاده صلح و امنیت بین‌الملل مجوز مداخله نظامی را فراهم نمود.

۳-۸. مداخله بشردوستانه

منشور ملل متحد در خصوص استثنائات وارده بر اصل عدم توسل به زور به هیچ‌وجه به استثنای سوم که همان مداخله بشردوستانه است، اشاره‌ای نکرده است. لذا، از این روی نمی‌توان این‌گونه مداخله را مستند به یک سند بین‌المللی معتبر دارای توجیه تلقی نمود، اما در سال‌های اخیر، مباحثی در خصوص مشروعیت چنین اقداماتی از سوی برخی حقوق‌دانان مطرح شده است که دلیل اصلی طرح این مسئله، بیشتر به دلیل ضرورت عملی حدوث بحث در صحنه بین‌المللی بازمی‌گردد. ایشان برای توجیه این نوع مداخله، به برخی موارد واقع شده در صحنه بین‌الملل اشاره دارند، از جمله: مداخله ناتو در کوزوو و مداخله سازمان جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا در لیبیا در دهه ۹۰. همچنین، دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۸۶ در قضیه نیکاراگوئه بیان داشته بود که استناد یک دولت به حقی جدید یا استثنایی بی‌سابقه بر اصل «عدم مداخله»، در صورتی که مورد پذیرش سایر دولت‌ها قرار گیرد، ممکن است گرایش بر ایجاد اصلاحات در حقوق بین‌الملل عرفی تلقی شود (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

با جهانی شدن مقوله حقوق بشر و اهتمام ویژه برای حذف نسل‌کشی، شکنجه و تجاوز به حقوق اولیه انسان‌ها، این اصل بشردوستانه با اصل حاکمیت و عدم مداخله تعارض پیدا کرده است. در عصر جهانی شدن، دیگر دولت‌ها نمی‌توانند مسئله نقض حقوق بشر را امری فقط داخلی تلقی کنند. با توجه به

آمره بودن قواعد حقوق بشری مربوط به حقوق بنیادین بشر باید پذیرفت که نه قاعده عدم توسل به زور و نه اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها نباید به عنوان سنگری در برابر نقض شدید حقوق بشر از جمله حق حیات استفاده شود. زیرا برقراری سلسله مراتب بین قواعدی مثل منع توسل به زور و منع مداخله به نفع دو مورد اولی پذیرفته نیست (آقای، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۰۷). باین حال در نقد استدلالاتی همچون موارد بالا برای اثبات توجیه این گونه مداخلات باید چنین گفت: اولاً، همان طور که بیان شد هیچ سند بین المللی معتبر دال بر توجیه این گونه مداخلات و استثناء بودن آن برای اصل عدم مداخله یافت نمی شود، چه برسد به اینکه تعریف دقیق، شرایط و ضوابط و البته مصادیق مداخله بشردوستانه به دست آید و بتوان نوعی رویه (یا وحدت رویه) در این مورد مشاهده نمود؛ ثانیاً، استناد به قضایایی همچون قضیه نیکاراگوئه ارتباط مستقیم با بحث مانحن فیه ندارد و بر فرض ارتباط نیز باز ایجاد رویه واحد در این مورد نمی کند، به نحوی که بتوان آن را دلیلی موجه برای استثناء دانستن این نوع مداخله از اصل عدم مداخله محسوب کرد؛ ثالثاً، بر فرض پذیرش این گونه مداخلات، به ویژه در چند دهه گذشته آثار مثبتی در پی نداشته و به علت دقیق و روشن نبودن ابعاد آن (شرایط و ضوابط و حدود و مصادیق و...) راه برای سوء استفاده دولت های سلطه جو و مداخله غیر موجه در کشورهای دیگر به بهانه های بشردوستانه باز می شود و شاید بهترین نمونه از این سوء استفاده های قضیه عراق (موضوع همین مقاله پیش رو) باشد که آمریکا و متحدانش به بهانه مقابله سلاح های کشتار جمعی عراق (که البته بعدها نیز خلاف واقع بودن آن روشن شد) و تلاش برای برقراری صلح جهانی در این کشور مداخله مستقیم نظامی نمودند یا نمونه های دیگر که قابل اشاره است.

۴-۸. دعوت به مداخله

همان طور که اشاره شد عنصر اصلی و جوهره مداخله عنف و اجبار است. اوپنهایم در این خصوص می گوید: «مداخله زورمدارانه است که ممنوع است نه صرف مداخله» (Oppenheim, 1955: 305). هدف این اصل در ماهیت خود جلوگیری از ترک تازی دولت ها و مقابله با اعمال فشار و زور به اشکال مختلف در رابطه با کشورهای دیگر است. تحلیل اصل عدم مداخله که در شدیدترین حالت خود می تواند به شکل مداخله نظامی بروز نماید، ما را به این نکته رهنمون می سازد که محتوای این اصل در دو سر یک طیف قرار دارد. در یکسر طیف، اصل عدم مداخله، بر آن است تا دولت ها را از مداخله دولت های دیگر مصون بدارد. در سر دیگر این طیف، شرط عنف و اجبار قرار دارد که در مفهوم مداخله مستتر است. بر این اساس مواردی چون اعتراض رسمی و انتقادات علیه یک دولت به علت نقض یک قاعده بین المللی، تلاش های دیپلماتیک برای جبران زیان وارده مادام که به فشار و اجبار منجر نشود، پیشنهاد مذاکره یا وساطت و میانجیگری، درج نام یک دولت در فهرست تحقیق مجمع عمومی یا شورای

امنیت مادام که به قطعنامه منتهی نشود، مداخله محسوب نمی‌شود (میر محمدی، ۱۳۹۱: ۴۶). از طرف دیگر در قطعنامه‌های ۲۶۲۵ و ۲۱۳۱ مجمع عمومی در تعریف مداخله «به اجبار کشور دیگر و فرمانبرداری در اعمال حقوق حاکمه» به عنوان جزئی از تعریف مداخله اشاره شده است.

همان‌طور که اشاره شد مواردی که با استناد به آن‌ها مداخله در کشور دیگر توجیه می‌شوند، دو دسته هستند. دسته اول، آن استثنائاتی که در حقوق بین الملل به عنوان استثنای اصول منع توسل به زور و منع مداخله از یک وضعیت مستقر و صریحی برخوردارند که عبارت هستند از نظام امنیت دسته‌جمعی که از مسیر اعمال فصل هفتم منشور سازمان ملل قابل اعمال است و دفاع مشروع که ماده ۵۱ منشور سازمان ملل این حق عرفی را مدون نموده و چارچوب آن را مشخص کرده است؛ دسته دوم، نیز توجیهات دعوت به مداخله، مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت هستند. توجیهات دسته دوم را می‌توان در دو دسته قرار داد. دسته اول، توجیهات حق مداخله هستند که شامل دو توجیه اول است و دسته دوم، توجیه تکلیف مداخله است که مسئولیت حمایت را در برمی‌گیرد. البته که این دو (مداخله بشردوستانه و مداخله ناشی از دعوت به مداخله دولت میزبان) متمایز از یکدیگر هستند؛ چراکه مداخله بشردوستانه ولو بدون درخواست دولت میزبان صورت می‌گیرد و درواقع دلیل توجیه‌کننده آن همان شرایط خاص و حمایت بشردوستانه است و به نوعی مداخله از بیرون و بدون دعوت دولت است، اما مداخله ناشی از دعوت قاعداً منوط و متوقف بر دعوت همراه با رضایت دولت میزبان است، حتی اگر شرایط خاص و اضطراری و دلایل بشردوستانه نیز وجود نباشد. وجه عطف این دو توجیه برای مداخله به یکدیگر (دعوت به مداخله و مداخله بشردوستانه) مترادف دانستن آن‌ها با هم نیست، بلکه از جهت این وجه اشتراک است که به هر حال هر دو مداخله مشروع و موجه هستند.

۹. بررسی مشروعیت دعوت به مداخله دول خارجی در حقوق بین الملل سنتی و معاصر

به عنوان یک اصل منطقی به طور کامل توجیه‌پذیر است که شخص یا نهادی که دارای حقی است بتواند از آن چشم‌پوشی کند یا برای استیفای آن از دیگران کمک بگیرد. اشخاصی که دعوت به مداخله را موجه می‌دانند و به نفع آن استدلال می‌کنند از همین استدلال منطقی استفاده می‌نمایند. به اعتقاد این اشخاص، دولت به عنوان مسئول امور خارجه می‌تواند در مواردی که نیاز می‌بیند برای استقرار حاکمیت خود از کشورهای خارجی بخواهد به وی کمک نمایند. درواقع هیچ اصلی در حقوق بین الملل وجود ندارد که دولت‌ها را از درخواست کمک برای مقابله با شورش‌های داخلی از کشور یا کشورهای خارجی منع نموده باشد (Brownlie, 1963: 321).

هرچند در مواردی که یک کشور با درخواست و دعوت دولت حاکم به آن کشور وارد شده و به انجام عملیات می‌پردازد و این موضوع مصداق مداخله است. اما با توجیهی که طرفداران این نظریه انجام

می‌دهند، باید گفت در این موارد «مداخله» از معنای منفی خود تهی می‌گردد. توضیح آنکه، صاحب حق است که ورود نیروهای خارجی را با رضایت خود مجاز کرده است. لذا هرچند مداخله صورت می‌گیرد، اما این مداخله ناقض اصول حقوق بین‌الملل نیست و دیگر معنای منفی مداخله وجود نخواهد داشت.

۹-۱. مشروعیت مداخله بر اساس دعوت و چالش‌های پیش‌رو

با وجود مطالبی که به‌صورت ضمنی طرح شده است و سابقه‌ای که در حقوق بین‌الملل مبنی بر دعوت به مداخله وجود دارد، باید اشاره نمود که ابهامات عدیده‌ای بر این توجیه برای مداخله وارد آمده است؛ ازجمله این ابهامات می‌توان به مواردی از قبیل حق توسل به جنگ به‌عنوان یک ابزار توسط نیروهای مخالف داخلی، عدم امکان اعلام رضایت از سوی دولت نامشروع، عدم امکان اعلام رضایت از سوی دولت در تبعید و عدم مداخله در مواردی که دولت حاکمه حقوق بنیادین بشر را نقض می‌کند، اشاره نمود. متأثر از تردیدها و چالش‌هایی که بر مسئله دعوت به مداخله وارد شده است، عواملی به‌عنوان مؤلفه‌های دعوت به مداخله عنوان شده است. در این قسمت به این موارد که به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان به‌عنوان شرایط صحت مداخله بر اساس دعوت محسوب می‌شوند، خواهیم پرداخت.

۹-۲. مقام ابراز کننده رضایت

اولین نکته‌ای که در خصوص رضایت باید مورد توجه قرار گیرد، مقام صالح برای ابراز رضایت به مداخله است. اگر بپذیریم که مداخله بر اساس دعوت امکان‌پذیر است، باید روشن ساخت که چه مقامی در کشور قادر خواهد بود تا این رضایت را ابراز نماید. اولین پاسخی که به ذهن متبادر می‌شود این است که بالاترین مقام سیاسی کشور است که چنین اختیاری را دارد. باین حال باید در پاسخ به این سؤال بسیار دقت داشت و توجه نمود که این مسئله منوط به قانون داخلی کشورها است. درواقع حقوق بین‌الملل در این مورد همانند مواردی که کشور رضایت خود را در پیوستن به معاهده‌ای ابراز می‌نماید، متأثر از قوانین داخلی کشورهاست. کمیسیون حقوق بین‌الملل این نکته را در تفسیر ماده ۲۰ طرح مسئولیت بین‌المللی متذکر شده است. تفسیر این ماده عنوان می‌کند «درحالی که مسئله اعلام رضایت از سوی مقام صالح موضوعی است که مربوط به حقوق داخلی و ملی است، اما اینکه آیا خود رضایت به‌صورت صحیح و معتبر و بدون اعمال فشار ابراز شده است، موضوعی است که تحت شمول حقوق بین‌الملل قرار دارد» (Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, 2001: 73).

این موضوع در اسناد بین‌المللی سابقه دارد. ماده ۷ عهدنامه وین ۱۹۶۹ (Vienna Convention on the law of treaties (with annex). Concluded at Vienna on, 23 may 1969) نیز درباره مقاماتی که از طرف کشورشان حق اعلام رضایت در پیوستن به معاهده‌ای بین‌المللی را دارند مطالبی عنوان نموده است. منطبق مقاماتی که به‌زعم این کنوانسیون صلاحیت متعهد نمودن کشور خود را دارند به غیر از رئیس

دولت، این است که اعمال آن‌ها با توجه به صلاحیتی که کشورشان به آن‌ها داده، ذی‌اثر است. برخی با توجه به ماده ۹ طرح مسئولیت عنوان نموده‌اند «این طرح در مواردی که مقامات رسمی حضور ندارند، اعمال اشخاص عادی را نیز عمل دولت تلقی نموده‌اند. لذا در چنین مواردی می‌توان دعوت به مداخله از سوی آنان را معتبر قلمداد کرد» (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۶) و اما باید عنوان نمود که اگر دعوت به مداخله برای حمایت از پایه‌های حکومت و اقتدار دولت است، لذا این مسئله تنها حق دولت مرکزی است که دعوت به مداخله را ابراز نماید. از طرف دیگر با توجه به تفسیر این ماده روشن می‌شود که هدف کمیسیون ارجاع به مواردی را در نظر دارد که مردم در موارد اضطراری به اقداماتی از قبیل برقراری نظم شهرها و دفاع مشروع بپردازند و نه امکان دعوت از نیروهای خارجی (Draft articles on Responsibility of States, op.cit: 49). به‌طورکلی مقام دعوت‌کننده آنقدر دارای اهمیت است که برخی کشورها به‌واسطه ایراد و ابهامی که در خصوص این عنصر گرفته شده، توجیه خود برای مداخله را تغییر داده‌اند. برای نمونه بعد از اینکه چکسلواکی در شورای امنیت اعلام کرد، ارتش شوروی بدون اطلاع مقامات این کشور وارد خاکش شده، شوروی توجیه خود مبنی بر دعوت به مداخله را به دکتترین بریژنو تغییر داد (Nolte, 2015: 5).

۳-۹. مشروعیت دولت

تا مدت‌ها قاعده کلی در حقوق بین‌الملل این بود که دولت می‌تواند دعوت به مداخله را انجام دهد و منظور از دولت هم کسی بود که قدرت را در اختیار داشت و سرزمین را تحت کنترل داشت. این مسئله که دولت مشروعیت داشت یا خیر و به حقوق بشر احترام می‌گذاشت یا خیر، اهمیتی در حقوق بین‌الملل نداشت. با این حال، پس از جنگ سرد این قاعده متحول شد و قاعده دیگری با این مضمون شکل گرفت که رژیم‌های سرکوبگر و فاقد مشروعیت نباید حق داشته باشند از خارجیان درخواست کنند که برای سرکوب معترضان به آن‌ها کمک کنند. به عبارت دیگر، قاعده دعوت به مداخله یک استثنا بر اصل کلی منع مداخله است. با این حال، بر استثنای دعوت به مداخله نیز استثنائاتی وجود دارد. این استثنا عبارت است از اینکه اگر دولت دعوت‌کننده کنترل کامل بر سرزمین نداشته یا مشروعیت دموکراتیک نداشته باشد دعوت به مداخله موجه نخواهد بود (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۴). در این باره پترس غالی دبیر کل وقت سازمان ملل جمله جالب توجهی دارد: «زمان حاکمیت مطلق دولت‌ها سپری شده و دولت‌هایی که رفتار معجزانه دارند، دیگر نمی‌توانند درون مرزهای خود و در پی دیوار حاکمیت کاملاً در امان باشند» (Ghali, 1992: 170).

وجود مشروعیت در دیدگاه برخی به میزانی دارای اهمیت است که عنوان نموده‌اند «عنصر مشروعیت دموکراتیک و به قدرت رسیدن دولت به‌صورت دموکراتیک جبران‌کننده فقدان کنترل مؤثر دولت در

سرزمین خود است.» (D. Aspermont Jean, 2006: 38)؛ اما باید خاطرنشان ساخت در حقوق بین‌الملل به‌طور سنتی تشخیص قانونی بودن یک حکومت به‌عنوان نماینده دولت خود، مستلزم احراز کنترل دوفاکتوی حکومت بر سرزمین آن دولت است (شایگان، ۱۳۹۲: ۶۶). پذیرش نظریه دعوت به مداخله به‌صورت کامل برگرفته از رویکرد تقدس حاکمیت بوده است. در این رویکرد سنتی حقوق بین‌الملل، دولت به‌عنوان تنها بازیگر عرصه بین‌المللی، حقوق بین‌الملل را پایه‌ریزی کرده است. همان‌طور که ذکر شد، دعوت به مداخله را می‌توان یک توجیه حق مدار دانست.

۹-۴. رضایت

باید به خاطر داشت که منظور ما از رضایت در دعوت به مداخله، رضایتی است که قبل از مداخله ابراز می‌گردد و باید آن را از ابراز رضایتی که در حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت مطرح می‌شود، تفکیک نمود. درواقع رضایتی که بعد از عمل مداخله ابراز می‌گردد. مطابق ماده ۲۰ طرح مسئولیت بین‌الملل دولت کمیسیون حقوق بین‌الملل نوعی چشم‌پوشی و انصراف از مسئولیت طرف مداخله‌کننده است (Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, 2001: 73). البته در خصوص حالتی که مداخله صورت گرفته است و همچنان ادامه دارد و در این حین دولت موضوع مداخله رضایت خود را اعلام می‌کند، نسبت به گذشته از حق خود انصراف داده است و نسبت به آینده مداخله را مشروع نموده است. درواقع رضایت در دعوت به مداخله که قبل از مداخله ابراز می‌گردد، مداخله را از معنای منفی آن تهی می‌نماید. اعلام رضایت برای مداخله می‌تواند در قالب یک معاهده باشد. همانند آنچه در مورد کانال پاناما برای مداخله ایالات متحده رقم خورد یا همانند مصداق کوبا در قالب قانون داخلی کشور درخواست‌کننده باشد (زمانی، ۱۳۹۱: ۸۹). برخی از مداخلات در قالب معاهده تضمین رقم می‌خورد. نمونه چنین معاهده‌ای در بوسنی هرزگوین محقق شد (Wippman, 1995: 607). نتیجه منطقی که از اعلام رضایت در دعوت به مداخله ناشی می‌شود آن است که اگر به هر دلیل، رضایت دولت میزبان نیروهای خارجی مخدوش گردد یا مدت مقرر به پایان برسد و دوباره تمدید نگردد، ادامه حضور نیروهای خارجی مصداق مداخله در معنای نقض حقوق بین‌الملل خواهد بود. این ادامه حضور بدون رضایت در هر شکلی که باشد، می‌تواند مصداق بارز جنایت تجاوز تلقی گردد. مطابق با قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی در خصوص تعریف تجاوز مصادیقی از قبیل اشغال یا حمله نظامی را مصداق بارز این جنایت تلقی نموده است.

تخطی از شروط قراردادی و تبدیل یک مداخله با مبنای دعوت به مداخله به یک وضعیت غیرقانونی در رویه قضایی بین‌المللی نیز دارای سابقه است. مصداق مذکور، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص وضعیت فعالیت نظامی اوگاندا در کنگو است که در سال ۲۰۰۵ صادر شده است. سؤال اصلی

که در این پرونده مطرح بود این مسئله است که آیا ادامه حضور ارتش اوگاندا در مناطق مرزی کنگو نقض موافقتنامه‌های دوجانبه بین این دو کشور و موافقتنامه‌های چندجانبه‌ای که این دو کشور نیز عضو آن بوده‌اند هست یا خیر؟ (case concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), 2005: 23). دیوان اعلام می‌کند «هرچند در ابتدا رضایت دولت کنگو به حضور نیروهای اوگاندایی برای مقابله با گروه‌های شورشی فعال در مناطق شرقی قابل استنباط است، اما بعدها با انعقاد چند موافقتنامه از نیروهای اوگاندا خواسته شده است که سرزمین کنگو را ترک نمایند. لذا ادامه حضور این نیروها به معنای نقض قرارداد منعقد شده تلقی می‌شود و دیگر مشروعیت ندارد» (case concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), 2005: 97-99). اتخاذ این تصمیم هم‌سو با یافته کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مسئولیت دولت‌های ۲۰۰۱ است. این طرح در ماده ۲۰ خود عنوان می‌کند تا جایی که عمل ارتكابی مطابق با شرایط مقرر انجام گرفته رافع مسئولیت است (Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, 2001: 72).

یکی از مواردی که مطابق با کنوانسیون ۱۹۶۹ وین به‌طور خاص در رابطه با اعلام رضایت معتبر باید در نظر گرفته شود، اعلام رضایت بدون فشار و اجبار است. این کنوانسیون در مواد ۵۱ و ۵۲ به بطلان معاهداتی که با اجبار منعقد شده‌اند، اشاره دارد (Vienna Convention on the law of treaties (with annex). Concluded at Vienna on, 23 may 1969: 51-52). باید اذعان نمود در صورتی که رضایت با اجبار ابراز شده باشد، معتبر نیست.

۵-۹. حق تعیین سرنوشت

باید میان دو موضوع قائل به تفکیک شد. در واقع باید میان مداخله به نفع جنبش‌های آزادی‌خواه ملی که به‌صراحت در ذیل حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده‌اند و وضعیت گروه‌های شورشی تفکیک نمود. فایده عملی این تفکیک در مسئله احکام حاکم بر هر یک از این مصادیق روشن می‌شود. در حالی که حق تعیین سرنوشت برای گروه اول به‌طور کامل به رسمیت شناخته شده است، اما وضعیت گروه دوم روشن نیست. مطابق بند ۲ ماده ۱ منشور سازمان ملل، حق تعیین سرنوشت به‌صورت موضوعه وارد در حقوق بین‌الملل شد. اما در خصوص اینکه چه کسی دارای چنین حقی است باید به رویه بعدی سازمان ملل و اسناد بین‌المللی توجه نمود. مطابق با قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی این حق به ملت‌های تحت سلطه استعمار اعطا شد (Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples, Adopted by General Assembly resolution, 14 december 1960). با گذشت زمان این مصادیق توسعه یافت و در نهایت در ماده ۱ بند ۴ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، سه

وضعیت را در خصوص اعمال حق تعیین سرنوشت به رسمیت می‌شناسد. این سه وضعیت عبارت‌اند از: عمل علیه قدرت استعماری و اقدام علیه حکومت نژادپرست و مبارزه با دولت اشغالگر.

آنچه به صورت تنگاتنگ با موضوع ما مرتبط است، مطلبی است که در قطعنامه ۲۱۰۵ مجمع عمومی درج گردیده است. بند ۱۰ این قطعنامه عنوان می‌کند که اولاً درگیری مردم تحت سلطه استعمار را مشروع قلمداد می‌نماید و ثانیاً از تمام کشورها می‌خواهد تا کمک‌های مادی و معنوی خود را به چنین جنبش‌هایی ارائه دهند.^۱

درحالی‌که قسم دوم یعنی گروه‌های شورشی وضعیت مشخصی ندارند. حامیان حق بر شورش مدعی‌اند هرچند در حقوق بین‌الملل، اصولی از قبیل احترام به تمامیت ارضی وجود دارد، اما لزوم احترام به تمامیت ارضی کشورها یک الزام بین دولتی است و دولت‌ها هستند که باید در روابط خود با یکدیگر آن را مدنظر قرار دهند. برای رد این استدلال که گروه‌های شورشی و جدایی طلب امکان استمداد از کشورهای خارجی را دارند می‌توان به قطعنامه ۲۱۳۱ مجمع عمومی اشاره نمود. این قطعنامه به صراحت عنوان می‌کند «... هیچ دولتی نباید گروه‌های خراب‌کار، تروریست یا گروه‌هایی را که برای سرنگونی رژیم‌های کشور دیگر فعالیت می‌کنند را تشکیل دهد، تحریک نماید، تأمین مالی کند، کمک نماید و برانگیزاند ...»^۲ پذیرش این رویکرد با حقوق بین‌الملل که یک نظام حقوقی حامی دولت‌های حاکمه است در تضاد است، زیرا در صورتی که چنین حقی را شناسایی کنیم، نتیجه احتمالی، اضمحلال دولت‌ها و از میان رفتن یکپارچگی آن‌هاست.

۶-۹. احترام به سایر تعهدات بین‌المللی

نکته‌ای که توجه به آن از اهمیت خاصی برخوردار است، نوع رفتار و عملکردی است که نیروهای دولت مداخله‌کننده با دعوت کشور میزبان انجام می‌دهد. درواقع باید خاطر نشان کرد که مشروع قلمداد نمودن دعوت به مداخله توجیه‌گر هرگونه اقدامی که ممکن است از سوی نیروهای خارجی صورت پذیرد نیست. درواقع با فرض مشروع بودن دعوت به مداخله و رفع وصف متخلفانه بودن از چنین مداخله‌ای، باید توجه داشت که قانونی یا غیرقانونی بودن اعمالی که در طول این نوع مداخله انجام می‌گیرد، همچنان تحت عمومیات و مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه - به شرط وجود مخاصمه - و حقوق بشر - در هر صورت - خواهد بود.

یکی از مواردی که همیشه باید مورد توجه کشورها باشد، عدم نقض قواعد آمره است. این تعهد کلی

-
1. Resolution 2105 (XX), 20 December 1965, Implementation of the declaration on the granting of independence to colonial countries and peoples.
 2. General assembly resolution 2131 (XX) of 21 December 1965 declaration on the inadmissibility of intervention in the domestic affairs of states and the protection of their independence and sovereignty.

در خصوص کشوری که با دعوت کشور دیگر در آن به مداخله می‌پردازد نیز مرعی است. کمیسیون حقوق بین‌الملل در این خصوص در شرح ماده ۲۶ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت عنوان می‌کند: «هیچ کشوری نمی‌تواند از طریق معاهده یا به هر نحو دیگری کشوری را از انجام تعهدی که به موجب قواعد آمره دارد، به عنوان مثال تعهدات راجع به ژنوسید یا شکنجه معاف نماید» (Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, 2001: 85). اگر دولت متقاضی کمک به موجب یک معاهده از انجام اعمالی منع شده به‌طور منطقی مسئولیت ارتکاب این اعمال ممنوع توسط نیروهای دولت کمک‌کننده متوجه دولت متقاضی است (شایگان، ۱۳۹۲: ۷۵ و ۷۶). با این توضیح که با وجود آنکه ممکن است دولت مداخله‌کننده مرتکب این اعمال شده باشد، اما نمی‌توان در این مورد دولت میزبان (متقاضی کمک) را فاقد مسئولیت دانست، چون در واقع دولت مداخله‌کننده نوی نیابت در انجام این امور از سوی دولت میزبان دارد و ممنوعیت احتمالی برخی اعمال برای دولت میزبان شامل دولت کمک‌کننده نیز هست و لذا در صورت تخلف، مسئولیت آن متوجه دولت میزبان نیز باید باشد.

۱۰. مشروعیت مداخله خارجی در عراق

عراق به‌عنوان یکی از کشورهای منطقه که در چهار دهه اخیر به‌طور دائم آستان حوادث بوده است، موضوع قطعنامه‌های مکرر نهادهای بین‌المللی قرار داشته که در رأس آن‌ها شورای امنیت قرار دارد. تمام این حوادث و قطعنامه‌ها شاهی بر این مدعا است که عراق یکی از کشورهایی است که موجب ناآرامی و تنش در منطقه شده است. بعد از سقوط حکومت صدام در سال ۲۰۰۳ در پی حمله آمریکا و متحدانش به عراق، این کشور به‌صورت مستمر در آماج ناآرامی‌های داخلی بود. از همین سال، درگیری‌های بین نیروهای طرفدار صدام حسین، نیروهای شیعی و نیروهای ائتلاف -آمریکا، بریتانیا، لهستان و...- شروع شد و همچنان ادامه یافت. در کنار این سؤال که آیا مداخله در عراق در سال‌های اخیر به واسطه دعوت به مداخله بوده است یا خیر؟ سؤال دیگری که پس از سال ۲۰۰۴ بیشتر مورد توجه قرار گرفته، این است که آیا اعمال نیروهای مداخله‌گر همچنان در چارچوب معین و مشخص اجازه بوده است یا خیر؟ این مسئله باید توسط نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه شورای امنیت مورد توجه قرار گیرد» (Nolte, 1999: 20)؛ اما مسئله اساسی در دوره دوم این خواهد بود که آیا دولت عراق می‌توانسته به‌طور قانونی متقاضی مداخلات نظامی گردد. مطالب این بخش در قالب دو مبحث بررسی می‌شود. مبحث اول، شرایط میدانی و وقایع بیرونی عراق و در مبحث بعد دعوت دولت عراق از نیروهای خارجی.

۱۰-۱. وضعیت میدانی و وقایع عینی در عراق

همان‌طور که عنوان شد عراق از سال ۲۰۰۳ آستان درگیری‌هایی بود. «این درگیری‌ها با قوت یافتن

دولت اسلامی (داعش) موجب بی‌خانمانی ۱/۸ میلیون نفر از سال ۲۰۱۴ به این سو شده است» (Public health risk assessment and interventions, 2014: 4). این گروه با سلطنت ترور موجب تلفات انسانی بسیار و جابه‌جایی و آوارگی عده زیادی شده است. واسطه این وضعیت، حضور نیروهای ائتلاف و تلاش برای حضور نیروهای منطقه‌ای در این کشور از اهمیت خاصی برخوردار شده است.

۲-۱۰. اعتبار حقوقی رضایت دولت عراق به مداخله

با روشن شدن وضعیت عراق و اتفاقات میدانی این کشور در سال‌های درگیری باید به وضعیت حقوقی حاکم بر استمرار حضور و مداخله نیروهای خارجی در این کشور پردازیم. توجیه و مبنای اقدامات آمریکا و انگلستان در عراق مبتنی بر دعوت رسمی دولت عراق بوده است. دولتی که بیان داشته که قادر به حفاظت از مرزهایش نیست. برای بررسی وضعیت نیروهای حاضر در عراق باید قلمرو زمانی مورد بحث را به دو بخش مجزا تقسیم نماییم. نقطه عطف این تقسیم، سال ۲۰۱۴ میلادی است. چراکه در این سال بود که «پس از پیروزی‌های بزرگ داعش و تسلط آن بر شهر موصل و شمال عراق، اوباما اعلام کرد که قصد دارد به مقابله با داعش در عراق و سوریه پردازد» (Siddhartha Patel, 2015: 1-2).

۱-۲-۱۰. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴

نیروهای ائتلاف با فرماندهی آمریکا در سال ۲۰۰۳ با بهانه نابودی سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و عدم پایبندی این کشور به تعهدات خود مستند به قطعنامه ۶۷۸ و ۱۴۴۴ به عراق حمله کردند. بهانه‌ای که بعدها خلاف آن اثبات شد و مشروعیت این حمله به‌طور کامل از دست رفت. هرچند اتهامات زیادی در خصوص این حمله وجود دارد و به‌طور یقین این تهاجم به خواست دولت عراق یا حتی نیروهای مردمی مشروع صورت نگرفت؛ لذا باید آن را برخلاف اصل عدم مداخله تلقی نمود، اما آنچه موضوع این پژوهش است، ادامه حضور این نیروها در عراق و سؤال در خصوص دعوت به مداخله است. به هر صورت مداخله نظامی مستقیم از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش در عراق انجام شد و قاعده‌تاً باید آن را برخلاف اصل عدم مداخله تلقی نمود و این مطلب جای شک و تردید ندارد، اما به هر شکل، در سال ۲۰۰۴ یک دولت موقت و شکننده در عراق ایجاد شد. در این سال حضور نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانان آن برای برخی از اقدامات از قبیل اعمال امنیتی و آموزشی نیروهای نظامی که از سوی همین دولت شکننده تقاضا شده بود، وضعیت را به نحو خاصی رقم زد. درواقع هرچند حضور نیروهای نظامی، به واسطه دعوت بیشتر معنای اشغال نمی‌دهد و شرایط حاکم بر چنین وضعیتی‌هایی همانند اشغال نیست. اما وضعیت عراق تا زمانی که دولت آن به‌طور مستقل استقرار یابد، وضعیتی همانند اشغال داشت و نیروهای خارجی در آن اعمال کنترل و صلاحیت می‌کردند. البته که پس از این وضعیت نیز همچنان تا سال‌ها نفوذ و بلکه حتی مداخله آمریکا در عراق به نحوی دیگر ادامه یافت که از طریق استفاده از

نیروهای نیابتی (از جمله داعش) برای برهم زدن امنیت این کشور بود تا توجه و مشروعیتی برای حضور نیروهای نظامی خود در این کشور و مداخله علنی اش بیابد (رک: قیاسوندی، ۱۳۹۶: ۱۹۰ و ۱۹۱).

این وضعیت مؤید چند نکته است. اول، هر چند مداخله مسبوق به دعوت، در غالب موارد منجر به اشغال نمی شود، اما ممکن است در مواردی نیز چنین حالتی پیش آید. چنین حالتی به صورت کامل در وضعیتی که یک دولت در مانده دعوت به مداخله نماید امکان پذیر است. در واقع در چنین وضعیتی دولت مداخله کننده به عنوان ارگان دولت دعوت کننده عمل نمی کند و در سرزمینی که از او دعوت به عمل آمده تا مداخله کند، اعمال کنترل می نماید. با توجه به وضعیت عراق باید گفت چنین مواردی در زمان، انتقال حکومت بیشتر رخ می دهد؛ دوم، در موردی همانند آنچه در عراق رخ داده است مطابق با آنچه در قسمت های قبلی در خصوص رعایت قواعد حقوق بین الملل اشاره شد، دولت مداخله کننده باید قواعد مربوط به اشغال را که در کنوانسیون های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو قید شده است، نیز رعایت نماید.

در حالی که «سیاست ایالات متحده در عراق بعد از سال ۲۰۰۴ جلوگیری از مداخله کشورهای منطقه در این کشور و جلوگیری از گسترش درگیری ها در منطقه بوده است.» (Biddle, 2012: 85)، اتحادیه عرب پیشنهاد خود برای جایگزینی نیروهای عربی را به جای نیروهای چندملیتی غربی در عراق به سازمان ملل، تقدیم کرد. زمانی که صحبت از انتقال حفظ امنیت از نیروهای چندملیتی به نیروهای عراقی شد، عربستان پیشنهاد کرد نیرویی متحد از کشورهای اسلامی با عنوان نیروهای حافظ صلح اسلامی تحت لوای سازمان ملل در عراق مستقر شوند تا برنامه برگزاری انتخابات را در عراق ترتیب دهند. این پیشنهاد توسط رئیس جمهور وقت آمریکا رد شد. این در حالی بود که دبیر کل سازمان ملل یعنی کوفی عنان با این طرح موافق بود. سخنگوی کاخ سفید در آن سال عنوان کرد دلیل اصلی شکست این طرح، مخالفت مقامات عراقی بود. البته مقامات عراقی عنوان کرده بودند حاضر هستند که طرح های بعدی را بررسی کنند (www.militaryphotos.net/general/politicaldiscussionsandranants).

در این میان دو انتخابات در عراق برگزار شد. در اولین انتخابات در سال ۲۰۰۵ قانون اساسی عراق به تصویب رسید و در همین سال اولین دولت مبتنی بر قانونی اساسی به تمام معنی انتخاب شد. در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ دو انتخابات شوراهای استانی برگزار گردید و دولت جدید عراق در سال ۲۰۱۰ قدرت را به دست گرفت (Public health risk assessment and interventions, 2014: 4). بعد از قدرت گرفتن دولت مرکزی در عراق این کشور قراردادهای متعددی با ایالات متحده منعقد کرده که دو مورد از آنها که هر دو در سال ۲۰۰۸ منعقد شده حائز اهمیت ویژه ای است. قرارداد اول راجع به سازمان دهی فعالیت نیروهای آمریکا در عراق (agreement between the United States of America and the Republic of Iraq on the withdrawal of United States forces from Iraq and the organization of their activities during their temporary presence in Iraq, 2008) است که در مقدمه خود به اهمیت تشدید امنیت

مشترک اشاره کرده است و راجع به امنیت، دفاع از آن، حاکمیت و تمامیت سرزمینی عراق در مقابل تجاوز و تهدیدات به همکاری بین دو طرف توجه نشان داده است.

با قدرت گرفتن دولت مرکزی و خروج نیروهای رزمی آمریکا در سال ۲۰۱۰ رویکرد ایالات متحده و هم‌پیمانانش در ناتو به عراق بعد از آن آموزش محور شد که در قالب آموزش‌های نیروهای دفاعی و امنیتی ملی متمرکز گردید و با همکاری آمریکا انجام شد. به‌عنوان مثال آلمان مسئول آموزش پلیس، ایتالیا مسئول تدوین و توسعه امور قضایی نیروهای مسلح عراق، آمریکا و بریتانیا مسئول آموزش گارد هستند (تیشه‌یار، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

۲-۲-۱۰. از سال ۲۰۱۴ به این سو

همان‌طور که عنوان شد، نقطه عطف تقسیم مداخلات در عراق به دو دوره زمانی، سال ۲۰۱۴ میلادی است. چراکه در این سال بود که «پس از پیروزی‌های بزرگ داعش و تسلط آن بر شهر موصل و شمال عراق، اواما اعلام کرد که قصد دارد به مقابله با داعش در عراق و سوریه بپردازد» (Siddhartha Patel, 2015: 1-2). این اعلام اواما بعد از «درخواست رسمی دولت عراق از آمریکا برای اعزام نیرو بوده است» (<http://www.isna.ir/news/93032816017>). دولت عراق طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ سپتامبر ۲۰۱۴ «رضایت قطعی» خود را اعلام کرد (from the Permanent Representative of Iraq, 2014, p2). عمده اقدامات مخالفان که شامل نیروهای بعثی سابق، شاخه عراقی القاعده، برخی نیروهای مردمی مخالف حضور بیگانگان و گروه‌هایی از کردها می‌شد و اغلب به اقداماتی از قبیل بمب‌گذاری، عملیات انتحاری یا عملیات ایذایی محدود می‌شد (Siddhartha Patel 2015: 4).

تفاوت اصلی که وضعیت عراق دارد این است که مطابق با مطالب مورد اشاره، ابهاماتی در خصوص مداخله در جنگ داخلی وجود دارد. اما همان‌طور که عنوان شد وضعیت در مقابله با گروه‌های تروریستی به‌طور کامل متفاوت است و حتی از کشورهای جهان خواسته شده است تا با چنین موجودیت‌هایی به مقابله و مبارزه بپردازند. از آنجاکه شورای امنیت در قطعنامه ۲۱۷۸ (S/RES/2178 (2014) داعش را یک گروه تروریستی شناسایی نموده و از کشورها می‌خواهد با آن مقابله نمایند، از این جهت، در خصوص مقابله با داعش در خاک عراق، ابهاماتی که به اعتقاد برخی در خصوص عدم مداخله در جنگ داخلی وجود دارد، ملحوظ نیست.

همان‌طور که عنوان شد، مقام‌های عراقی در سال ۲۰۱۴ درخواست کمک نظامی و مداخله نمودند تا بتوانند با داعش مقابله نمایند. این اتفاق زمانی رخ داد که دولت مرکزی عراق کنترل خود را بر حدود یک‌پنجم سرزمین خود از دست داده بود؛ لذا ابهاماتی در خصوص عدم کنترل مؤثر بر سرزمین به وجود

آمده بود. اما به واسطه شناسایی داعش به عنوان یک موجودیت تروریستی این ابهام‌ها مانع از مداخله به نفع دولت مرکزی نمی‌شد. رئیس‌جمهور دولت آمریکا بر اساس درخواست عراق بر مداخله «دستور حمله هوایی به مواضع داعش را صادر کرد» (<http://www.entekhab.ir/fa/news/175524>).

۳-۱۰. مداخله جمهوری اسلامی ایران

دولت عراق موازی با درخواست از ایالات متحده برای رهبری نیروهای ائتلاف برای مقابله با داعش که مورد مناقشه هیچ کشوری قرار نگرفت از کشورهای دیگری نیز دعوت به مداخله نمود. این دعوت نیز با وجود اعتراضات سیاسی از جنبه حقوقی مورد مناقشه قرار نگرفت (Bannelier, 2016: 10). نکته‌ای که درخور توجه است، استدلال مقامات ایرانی برای مداخله در عراق بود که به صراحت عنوان شد. در صورت درخواست این کشور، ایران مبادرت به حمله خواهد نمود. «معاون عربی آفریقایی وزارت امور خارجه اعلام کرده بود ایران در صورت درخواست دولت عراق در چارچوب حقوق بین‌الملل و قراردادهای متعارف حاضر به ارسال تجهیزات نظامی به عراق است.» (http://www.ettelaat.com/new/index.asp?fname=2014/06/06-27/21_2533). درواقع مقامات ایرانی به راحتی اعلام نموده‌اند که در صورت تقاضای دولت مرکزی عراق برای مقابله با داعش به این کشور کمک خواهند نمود. این بیانات متضمن دو نکته است. اول، دولت ایران دکتترین دعوت به مداخله را پذیرفته است؛ دوم، در مقابله تروریسم، عدم کنترل مؤثر بر بخشی از سرزمین مطرح نیست و باید در صورت امکان به دولت قانونی و مشروع کشور کمک نمود تا بر سرزمین خود اعمال کنترل نماید. درعین حال باید توجه داشت که نمی‌توان با استدلال مبارزه علیه نیروهای تروریستی بدون اجازه و رضایت یک کشور درون مرزهای آن کشور مبادرت به حمله نظامی نمود. در همین راستا «دولت عراق، مداخلات نیروهای نظامی ترکیه در عراق بدون هماهنگی و مشورت با دولت فدرال عراق را به شدت محکوم نمود» (Bannelier, 2016: 11). اتحادیه عرب نیز در سال ۲۰۱۵ طی قطعنامه‌ای (Resolution No. 7987, annexed in S/2016/16, Letter dated 7 January 2016) استفاده از زور توسط ترکیه در خاک عراق را محکوم نمود. این محکومیت نشان از لزوم احترام به حاکمیت کشورهای دیگر و منع مداخله در امور داخلی آن‌ها است که حتی با ادعای مبارزه با تروریسم نیز نباید مورد خدشه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

اصل عدم مداخله مفهوم گسترده‌ای دارد که از ممنوعیت توسل به زور تا اعتراض و صدور یک بیانیه علیه یک دولت را شامل می‌شود. بنابراین اگر عدم مداخله را خلاصه حقوق بین‌الملل بدانیم، بیهوده نگفته‌ایم. منشور ملل متحد صراحتی در اصل عدم مداخله ندارد، ولی در عصر منشور، اساسنامه سازمان‌های متعدد بین‌المللی اعلامیه‌های مجمع عمومی و برخی معاهدات دوجانبه و چندجانبه با درج اصل عدم

مداخله زمینه‌ای را فراهم آوردند که دیوان در رأی نیکاراگونه عدم مداخله را جزئی از حقوق بین‌الملل عرفی توصیف کرده است.

اصل عدم مداخله و اصل ممنوعیت توسل به زور مطلق نبوده و دارای استثنائاتی هستند. حق دفاع مشروع جمعی و فردی در صورت حمله مسلحانه علیه یکی از اعضای ملل متحد بر اساس ماده ۵۱ منشور و اقدامات شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از جمله این استثنائات است. در کنار این دو استثناء باید از رضایت یک دولت و دعوت وی برای ورود نیروهای مسلح دولت خارجی در جهت سرکوب مخالفان و شورشیان داخلی نیز نام برد. همچنین مبنای نوظهور دیگری هم تحت عنوان مسئولیت حمایت مطرح شده که بر اساس آن در مرحله اول هر کشوری وظیفه حمایت از شهروندان خود را بر عهده دارد و اگر نخواهد یا نتواند این حمایت را انجام دهد، این مسئولیت بر دوش جامعه بین‌المللی قرار خواهد گرفت. ظهور گروه تروریستی داعش در عراق و پیشروی سریع این گروه، نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تسلط بر مناطق بزرگی از این سرزمین و انجام جنایات‌های گوناگون جنگی، جنایت علیه بشریت و حتی نسل‌کشی در این کشور موجب حیرت شد. بر این اساس به درخواست عراق ائتلافی علیه این گروه شکل گرفت. همچنین عراق از برخی کشورها همچون ایران به‌طور خاص درخواست مداخله (به‌صورت کمک مستشاری نظامی و...) نمود.

تحقیق حاضر به بررسی این موضوع هم پرداخت که در چارچوب اصل عدم مداخله و ممنوعیت توسل به زور چگونه می‌توان مداخله در عراق را توجیه نمود. تمام کشورهایی که در عملیات ائتلاف علیه داعش در عراق شرکت داشته‌اند و از جمله ایران به‌طور روشن بیان داشته‌اند که این حق را مطابق با قانون بر اساس رضایت ابرازشده از جانب دولت عراق دارا هستند. حقوق بین‌الملل به دولت‌ها اجازه می‌دهد که به درخواست کمک خارجی برای برقراری نظم و قانون در دولت درخواست‌کننده پاسخ دهند.

فهرست منابع

- آقای، قاسم (۱۳۸۳). «مداخله بشردوستانه از ممنوعیت تا ضرورت». **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، سال ۲، شماره ۱۱.
- اکبری، سید محمد (۱۳۷۸). «اصل عدم مداخله». **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، سال ۱، شماره ۱.
- تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۴). «بررسی پیامدهای حضور ناتو در همسایگی ایران با تأکید بر تحولات عراق». **مجله مجلس و پژوهش**، سال ۱۲، شماره ۴۷.
- رکنی، علیرضا (۱۳۷۲). **مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حقوق بین الملل عمومی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- زمانی، محمدعلی (۱۳۹۱). **دعوت به مداخله**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محسن عبداللهی، دانشگاه شهید بهشتی.
- زیما، برونو، هافمایستر، جان، نولته، گئورگ و سایرین (۱۳۹۴). **شرح منشور سازمان ملل متحد**، ترجمه و ویراستاری زیر نظر هیئت‌الله نژندی‌منش، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- شایگان، فریده (۱۳۹۲). «مداخله بر اساس دعوت در ناآرامی‌های داخلی از منظر حقوق بین الملل؛ با تأکید بر قضیه بحرین». **فصلنامه سازمان‌های بین المللی**، سال ۱، شماره ۴.
- صادقی، دیدخت (۱۳۹۰). «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل». **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال ۴، شماره ۱۶.
- صفایی، سید حسین (۱۳۶۶). «مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین الملل». **مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی**، سال ۳، شماره ۹.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، گودرزی، محمدحسن، عبدالحسینی، محمد و سایرین (۱۳۹۴). **آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری**، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- عزیزی، ستار (۱۳۹۰). «بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تأکید بر رأی دیوان در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو». **فصلنامه پژوهش حقوق**، سال ۱۳، شماره ۳۳.
- قیاسوندی، فاطمه و ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶). «آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه». **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال ۷، شماره ۴.
- کاسسه، آتونیو (۱۳۷۰). **حقوق بین المللی در جهانی نامتحد**. تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول.
- کلیار، آلبر کلود (۱۳۶۸). **نهادهای روابط بین الملل**. ترجمه و تحقیق: هدایت‌الله فلسفی. تهران: نشر نو. چاپ اول.
- لاچینانی، سجاد (۱۳۹۵). «مسئولیت حمایت و مشروعیت مداخله بشردوستانه». **فصلنامه سیاست**، سال ۳، شماره ۱۱.
- محمدی، عقیل (۱۳۹۲). «نسبت اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین در اسلام». **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، دوره ۵، شماره ۱.
- موسوی، سید فضل‌اله و حاتمی، مهدی (۱۳۸۶). «مداخله بشردوستانه؛ نقض قاعده یا استثناء سوم». **فصلنامه حقوق**، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۳۷، شماره ۱.
- موسوی‌زاده، رضا (۱۳۷۸). **حقوق بین الملل عمومی**. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. چاپ دوم.

میر محمدی، سید مصطفی (۱۳۹۱). اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل. قم: انتشارات دانشگاه مفید. چاپ اول.

میر محمدی، سید مصطفی (۱۴۰۱). «مداخله بر اساس دعوت در حقوق بین الملل و استعانت از غیرمسلمانان: درنگی بر امارت نوپیدای اسلامی در افغانستان». مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۹، شماره ۲.

References

- Brownlie, Ian (1963). International law and the use of force by states. Oxford university press.
- Nolte, Georg (1999). Intervention upon invitation: use of force by foreign troops in internal conflicts at the invitation of a government under international law. springer.
- Encyclopedia of public International law (1983). North Holland Company. Vol. 3.
- D. Aspermont, Jean (2006). Legitimacy of governments in the age of democracy. New York university journal of international law and politics. Vol. 38.
- Karine Bannelier (2016). Military Interventions Against ISIL in Iraq, Syria and Libya and the Legal Basis of Consent. Leiden Journal of International Law. Issue 3, Vol. 29.
- Ghali, Boutros (1992). An Agenda for peace. United Nations. U.N Doc. A/47/277.
- Nolte, Georg (2015). Intervention by Invitation. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford Public International Law. Oxford University Press.
- Siddhartha Patel, David (2015). "ISIS in Iraq: What We Get Wrong and Why 2015 Is Not 2007 Redux", Middle East brief, No. 87.
- Stephen Biddle, Jeffrey A. Friedman, Stephen Long (2012). Civil War Intervention and the Problem of Iraq. International Studies Quarterly.
- Wippman, David (1995). Treaty-based intervention: who can say no?. the university of Chicago law review. Vol. 62.
- Case concerning armed activities on the Territory of the Congo Democratic Republic of the Congo v. Uganda Judgment of 19 December 2005.
- Case concerning military and paramilitary activities in and against Nicaragua Nicaragua v. United States of America Merits Judgment of 27 JUNE 1986.
- agreement between the United States of America and the Republic of Iraq on the withdrawal of United States forces from Iraq and the organization of their activities during their temporary presence in Iraq, 2008
- Corfu Channel (United Kingdom v. Albania), Merits, Judgment, I.C.J. Reports 1949.
- General Assembly Resolution adopted [Adopted on a Report from the Sixth Committee A/8082] 2625 XXV. Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations.
- Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, 2001.
- General Assembly Resolution 2105 XX, 20 December 1965, Implementation of the declaration on the granting of independence to colonial countries and peoples.

Persian Sources

- Aghaei, A (2004). Humanitarian intervention from prohibition to necessity. Law and policy research journal. No 11.
- Akbari, M (1999). The principle of non-interference. Law and policy research journal. No 11.
- Tisheyar, M (2005). Investigating the consequences of NATO's presence in Iran's neighborhood with an emphasis on the developments in Iraq. Majlis and Research Magazine. Y 12. No 47.
- Rokni, A (1993). Interference in the internal affairs of governments and general international law. Shahid Beheshti University.
- Zamani, M (2012). An invitation to intervene. Shahid Beheshti University.
- Zimma, B (2015). Description of the United Nations Charter, Nazhandimanesh, H. Tehran, Khorsandi. 1st edition.
- Shaygan, F (2013). intervention based on invitation in internal unrest from the perspective of international law; With an emphasis on the case of Bahrain. International Organizations Quarterly. 1st year, no 4.
- Sadeghi, D (2011). Evolution in the concept of the principle of non-intervention in international law. International Relations Studies Quarterly. 4th year. No 16.
- Safaei, H (1987). Intervention in the affairs of other countries from the point of view of international law. legal journal of the Office of International Legal Services. 3rd year. No 9.
- Ziyaei Bigdeli, M (2015). Opinions and advisory opinions of the International Court of Justice. Tehran, Allame Tabatabaei University. 1st edition, vol. 1.
- Azizi, S (2011). Examining the legitimacy of calling for foreign intervention in internal conflicts: emphasizing the court's verdict in the case of military activities in Congo. Law Research Quarterly. 13th year. No 33.
- Ghiyasvandi, F and Torkashvand, J (2017). America, proxy wars and security in the Middle East. Islamic World Political Research Quarterly. 7th year, no 4.
- Cassese, A (1991). International law in a non-united world. Tehran. Publications of the International Law Service Office of the Islamic Republic of Iran. 1st edition.
- Colliard, A (1989). Institutions of international relations. Tehran. Nashre No. 1st edition.
- Lachinani, S (2016). Responsibility for protection and legitimacy of humanitarian intervention. Politics Quarterly, 3rd year, no 11.
- Mirmohammadi, M (2012). The principle of non-interference in Islam and international law, Qom, Mofid University, 1st edition.
- The principle of non-interference in Islam and international law (2022). Intervention by Invitation in International Law and Recourse to Non-Muslims (Istianat): A Reflection on the Newly-Founded Islamic Emirate in Afghanistan. Comparative Studies on Islamic and Western Law. Volume 9, no 2.

- Mohammadi, A (2013). The ratio of the principle of non-intervention in contemporary international law and the principle of protection of the oppressed in Islam. Journal of Legal Studies of Shiraz University. Volume 5, no 1.
- Mousavi, F and Hatami, M (2007). Volume 37, no 1.
- Mousazadeh, R (1999). General international law. Tehran. Publications of the Ministry of Foreign Affairs. 2nd edition.